

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين بارئ الخلائق اجمعين، ثم الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الطاهرين، لاسيما بقيه الله في الارضين ارواحنا فداء

[فقه معاصر / «بورس و بازارهای مالی» / جلسه ۳۶ (۲۴/۱۰/۱۴۰۴) استاد حسین بنیادی]

عنوان بحث: بخش دوم – فصل دوم – کیفیت معاملات بازار بورس و بازارهای مالی

موضوع بحث امروز: بیان سه مطلب مقدماتی: معاملات واقعی و غیر واقعی سهام (بورس بازی)

مقدمه: بورس بازی یکی منشاءهای بحران در سیستم پولی- مالی و بازار بورس و سهام می باشد، بدین معنا که در یک وضعیت عادی و مطلوب، رابطه بین عرضه تولید و عرضه بورس و سهام، یک رابطه منطقی است. در این مکانیزم، به هر میزان که امکان افزایش منطقی کالاها وجود داشته باشد، به همان میزان، ارزش سهام افزایش خواهد یافت. اما بورس بازان و سفته بازان، اعم از شرکتها، افراد، بانکها و مؤسسات اعتباری، به بورس بازی پرداخته و بدون توجه به عرصه تولید، قیمت های سهام را افزایش می دهند.

در مقابل، برخی معتقدند در صورتی که بورس بازی به گونه ای سالم و به دور از احتکار و ائتلاف و انتشار اخبار کذب و معاملات صوری و مانند آن انجام شود، اشکال فقهی ندارد، این گروه که معمولاً از اقتصاددانان! می باشند با استناد به عمومات و اطلاقات برخی آیات، روایات و قواعد فقهی و بعضاً استناد به روایات خاص، در صدد اثبات مشروعیت بورس بازی برمی آیند. این در حالی است که بیشتر اقتصاددانان و فقیهان اهل سنت بورس بازی را در فرض وجود احتکار، تبانی و مانند آن در نظر گرفته و ممنوع شمرده اند. در فقه شیعه با توجه به ماهیت مبادلات صحیح که حقیقت اقتصاد اسلامی را بیان می کند و نیز با استدلال به ادله و قواعد، این نوع از مبادلات بورسی که ظاهر آنها بیع است اما واقعیتش بیع نمی باشد را باطل دانسته اند

شهید صدر با ارائه یک تحلیل جامع از تجارت به مفهوم لغوی و تجارت قانونی، تجارت مورد قبول اسلام را تجارتی می داند که متضمن ارائه خدمتی باشد و چنین تجارتی را شعبه ای از تولید به شمار آورده است. بر این اساس، ایشان سودی که بدون کار تولیدی و صرفاً از طریق انتقال مالکیت به دست آمده باشد را معلول سیطره روح خودخواهی بر روابط تجاری دانسته و محکوم می کند. وی با اشاره به نصوصی که انجام معامله قانونی بدون ارائه خدمت تولیدی را نهی می کنند و همچنین روایات نهی از «تلقی رکبان» و «بیع الحاضر للبادی»

دو روایت در موضوع شفافیت بازار اسلامی

روایت اول، روایت تلقی الركبان: المرسله المرويه عن النبي صلى الله عليه وآله في باب تلقى الركبان، فعن غوالي اللثالي عن النبي صلى الله عليه وآله «أنه نهى من تلقى الركبان، وقال من تلقاها فصاحبها بالخيار إذا دخل السوق» (المستدرک الباب - ۲۹ - من ابواب آداب التجارة الحديث ۳)

نبی مکرم اسلام، با تعیین الگوی مناسب بازار، مقرراتی برای بازار وضع کردند و از تلقی رکبان و بیع حاضر للبادی منع فرمودند. توضیح آنکه وقتی کاروان تجاری به شهر نزدیک می‌شد، چون هنوز اطلاعات مربوط به قیمت و میزان عرضه و تقاضای کالاها در داخل شهر در اختیار کاروانیان نبود، عده‌ای از این فرصت استفاده می‌کردند و با اطلاعاتی که از داخل شهر داشتند، به استقبال کاروان می‌رفتند و با اعضای آن وارد معامله می‌شدند؛ اما پیامبر اکرم(ص) مردم را از این کار، با کاروان تجاری و انعقاد قرارداد پیش از ورود آن به شهر (تلقی رکبان) پرهیز دادند.

برخی فرموده‌اند: «ومن هذا القبيل أيضاً تلقى الزوّار واستقبالهم لغرض إسكانهم»

روایت دوم، روایت بیع الحاضر للبادی: عن النبي صلى الله عليه وآله آمده است که فرمود: «لا يبيع حاضر لباد، والمسلمون يرزق الله بعضهم من بعض» (وسائل الشیعه - ج ۱۲ - ص ۳۲۷)

شهری اجناس روستایی را نفروشد؛ خداوند بعضی از مسلمانان را به وسیله بعضی دیگر روزی می‌دهد.

در واقع با حذف واسطه یا لاقلاً کم شدن واسطه‌ها، هم تولید کننده روستایی سود بیشتری می‌برد و هم اجناس، با قیمت مناسب‌تری به دست مصرف کنندگان می‌رسد. یونس بن عبدالرحمن از یاران امام کاظم و امام رضا علیهما السلام در تفسیر سخن پیامبر می‌گوید: «لا يبيعن حاضر لباد»

مقصود از این عنوان آن است که افراد شهرنشین، اجناسی را از روستاییان بخرند و به دیگران بفروشند؛ که در نتیجه با واسطه‌گری، اجناس گران‌تر به دست مشتریان می‌رسد. همان چیزی که امروز جامعه ما و بسیاری از جوامع به آن گرفتارند که سرمایه‌داران با پول نقد به سراغ تولیدکنندگان - عمدتاً روستایی - می‌روند و فرآورده‌های آنها را به ثمن بخش می‌خرند، گاه نگهداری می‌کنند و در انتظار گران شدن هستند (که مسئله احتکار نیز بر عمل واسطه‌گری ناسالم اضافه می‌شود) و گاه بلافاصله آن را به بازارهای شهر منتقل ساخته و با سود بسیار آن را می‌فروشند.

در مجموع، به نظر می‌رسد صرف‌نظر از بورس‌بازی غیرسالم که از دید همگان ممنوع است، منشأ اختلاف درباره بورس‌بازی سالم به دو نکته برمی‌گردد: کنز کردن پول و غیرمولد بودن و بلکه زیان‌بار بودن این فعالیت. بر اساس تبیین ما، نگهداری پول به صورت راکد و خارج کردن آن از جریان فعالیت‌های اقتصادی حرام است

و صرف به گردش درآوردن آن نیز کافی نیست، بلکه به کار گرفتن پول باید در فعالیت‌هایی باشد که بتوان آن را مصداق سبیل‌الله به شمار آورد. حال با توجه به تحلیلی که از شهید صدر دربارهٔ موضع اسلام نسبت به این‌گونه فعالیت‌ها نقل کردیم، چنین عملی اگر هم به ظاهر جزو مصادیق سنتی کنز به شمار نیاید، از این جنبه که معیار به کارگیری پول در راه‌های مورد رضایت خداوند را تأمین نمی‌کند، مشمول حرمت کنز خواهد بود. بدین ترتیب، حذف سفته‌بازی از بازارهای مالی را باید یکی از کارکردهای حرمت کنز به شمار آورد. (درباره آیه شریفه حرمت کنز در همین جلسه بحث می‌شود)

اسباب عدم مشروعیت بورس‌بازی

وقتی سخن از نامشروع و باطل بودن خرید و فروش‌هایی که توسط بورس‌بازان انجام می‌شود، یعنی سخن از اسبابی می‌شود که بواسطه عمل آنها ضرر آن متوجه دیگران می‌شود، برخی از این ضررها که مصداق «اضرار بغير» است

۱- دستکاری قیمت سهام و سوق دادن قیمت به سوی قیمت ناعادلانه. ۲- چهل در معاملات سهام. ۳- غرر در معاملات سهام. ۴- تبانی در معاملات سهام. ۵- اشاعه کذب و ارائه اطلاعات غلط و گمراه کننده. ۶- انجام معاملات صوری و دستکاری ناعادلانه بازار. ۷- معاملات مبتنی بر اطلاعات داخلی در صورتی که موجب غبن طرف مقابل شود.

نتیجه آنکه اسلام، برای تولید و ثروت‌افزایی، و تحصیل مالکیت آن حدود و ثغور خاصی قائل شده است، و آن را در چارچوب قراردادهای ویژه‌ای از عقود و ایقاعات، به رسمیت می‌شناسد و از تمام شیوه‌های تولیدی نشأت گرفته از فعالیت‌های حرام، چون ایجاد بازار سیاه، احتکار، ارتشاء، غصب، ربا، قمار، بورس‌بازی، اجناس تقلبی، و سایر اموری که در فقه تحت عنوان «مکاسب محرمه» از آن بحث می‌شود، جلوگیری می‌گردد. که عرض خواهیم کرد، بورس‌بازی مصداق روشن اخلال در نظام اقتصادی و به تبع آن معیشت مردم است.

بررسی فقهی بورس‌بازی با توجه به قاعدهٔ اکل مال به باطل

برخی با استدلال ضعیف به آیهٔ شریفه «أحلّ الله البيع» و نیز آیه شریفه «لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلاّ أن تكون تجارةً عن تراضٍ منکم» گفته‌اند این دو آیه دارای اطلاق هستند. بعنوان مثال اگر شخصی سهام را به قصد افزایش قیمت خریداری نماید و پس از افزایش قیمت سهام در مدت زمان بسیار کوتاه سهام را در بازار به فروش می‌رساند و از این بابت سود کسب می‌کند. خرید سهام در این مثال بیع تجارتي است که با رضایت دو طرف انجام شده و فروش آن نیز مصداق بیع و تجارت عن تراضٍ است.

بعد در ادامه همان استدلال ضعیف گفته‌اند: بعضی اشکال می‌کنند که فرد در برابر سودی که کسب کرده است کاری انجام نداده از این رو مصداق اکل مال به باطل است که در آیه دوم از آن نهی شده است. این مطلب درست نیست. از نظر قواعد زبان عربی، «باء» در کلمه بالباطل یا «باء سببیت» است یا «باء مقابله» اگر بقاء سببیت باشد، مفهوم آیه چنین می‌شود:

اموالتان را میان خود به سبب باطل نخورید، بعبارت دیگر، در اموال یکدیگر از طریق «سبب باطل» یعنی معامله‌ای که از نظر شرعی باطل است تصرف نکنید. اگر بقاء مقابله باشد معنی آیه اینگونه است: اموالتان را میان خود، در مقابل امر باطل نخورید.

در این صورت آیه شریفه شامل معاملاتی می‌شود که در آنها کسی مالی را از دیگری تملک کند و در مقابل آن عوض ارزشمندی به صاحب مال ندهد. در خرید و فروش سهام مثال مذکور دو معامله مستقل و مجزا از هم صورت گرفته است در هر دو معامله هم سبب شرعی است زیرا معامله سهام معامله‌هایی صحیح هستند و هم در هر یک از این دو معامله در برابر آن عوض ارزشمندی که همانا بخشی از مالکیت سهام یک شرکت است تملیک یا تملک می‌شود. منشا سود، افزایش قیمت بازار از زمان خرید تا زمان فروش است و چون افزایش قیمت در ملک وی صورت گرفته است حق اوست زیرا مالک عین، مالک مالیت و افزایش ارزش نیز هست.

پاسخ به استدلال مذکور

قبل از آنکه اصل پاسخ را عرض کنیم به متوهم می‌گوئیم، بیع یک موضوع است و معامله عمل شخص است، در صورت اول استدلال باطل است چون شما «باء» در آیه شریفه را به هر معنایی بگیرید، اینجا اکل مال بالباطل صدق می‌کن، مانند آنچه در بحث سفته‌بازی و قماربازی گفته می‌شود، این عمل باطل است. و نیز سوال می‌شود اگر بورس‌بازی موجب خسارات کلان به اقتصاد مسلمین و جامعه اسلامی وارد کند که آثار سوء آن تمام جوانب جامعه را دربر می‌گیرد، بازهم اکل مال بالباطل نیست و اگر طرف معامله بداند که مقهور بورس‌بازی شده و برای حفظ سرمایه خود مجبور به فروش سهام خود می‌شود، بازهم می‌گوئید این تجارت عن تراض است؟! بنابراین درست است که سبب بیع است و به حسب ظاهر تراضی وجود دارد اما «احل الله البیع» هر بیعی را شامل نمی‌شود چه به حسب بایع چه به حسب مشتری - مانند بیع و شراء صبی و سفیه - و چه به حسب موضوع معامله مانند بیع خمر، خنزیر، معاملات ربوی، غرری و...

امام خمینی، ره - در کتاب البیع - ج ۱ ص ۹۵ - می‌فرمایند: اصلاً آیه «احل الله البیع و حرم الربا» در مقام دفع شبهه تساوی ربا و بیع بوده است.

منافسه در بیان محقق اصفهانی، در اطلاق گیربراز آیه «احل الله البيع»

محقق اصفهانی، ره با تمسک به اطلاق روایت صحیحی از امام صادق علیه السلام می فرمایند امام علیه السلام با توجه به اطلاق روایت، بیع مرابحه جایز است؛ روایت عمر بن یزید این است:

«رَوَى عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ بَيَّاعِ السَّابِرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ الرَّيْحَ عَلَى الْمُضْطَرِّ حَرَامٌ وَهُوَ مِنَ الرَّبَا فَقَالَ وَ هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا اشْتَرَى غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ يَا عُمَرُ قَدْ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرَّبَا فَارْبِحْ وَ لَا تُرْبِهْ قُلْتُ وَ مَا الرَّبَا قَالَ دَرَاهِمٌ بِدَرَاهِمٍ مِثْلَانِ بِمِثْلٍ» (من لا يحضره الفقيه - ج ۳ - ص ۲۷۸)

امام علیه السلام می فرماید هر کسی که خرید می کند اضطرار دارد که خرید می کند. بعد به آیه تمسک کردند. امام به اطلاق این آیه برای جواز بیع مرابحه تمسک کرده اند و فرموده اند اشکال ندارد به مضطر نیز می توان با سود کالا را فروخت. پس نمی توان اشکال کرد که آیه در مقام بیان نیست؛ زیرا امام علیه السلام بدان تمسک کرده است. در ادامه عمر بن یزید می پرسد که پس ربا چیست؟ حضرت معنای آن را می فرمایند.

«وَأَمَّا مَنَعَ الْإِطْلَاقِ بِمَا يَشْتَرِكُ مَعَهُ سَائِرُ الْإِطْلَاقَاتِ، وَ أَنَّهُ فِي مَقَامِ التَّشْرِيعِ فَقَطْ فَهُوَ فِي مَقَامِ تَحْلِيلِ الْبَيْعِ فِي قِبَالِ تَحْرِيمِ الرَّبَا مِنْ دُونَ نَظَرٍ إِلَى شَيْءٍ آخَرَ. فَمَخْدُوشُ: بِاشْتِهَارِ التَّمَسُّكِ بِهِ مِنْ عُلَمَاءِ الْإِسْلَامِ فِي مَوَارِدِ الشُّكِّ، بَلْ يَظْهَرُ مِنْ بَعْضِ الْإِخْبَارِ أَنَّهُ أَمْرٌ مُسَلَّمٌ مَفْرُوعٌ عَنْهُ، كَمَا فِي الْفَقِيهِ بَسْنَدَهُ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ...» (حاشیة المكاسب (القدیمة) ج ۱ - ص ۱۰۸)

مناقشه: در جواب گفته شده امام علیه السلام اگر هم به آیه تمسک کرده اند، ظاهر کلام امام علیه السلام این است که به اصل آیه تمسک کرده اند، نه اینکه به اطلاق آن تمسک کند؛ زیرا با توجه به شأن نزول آیه معلوم می شود که آیه نظر به بیع با سود دارد، کالای ده درهمی را یک ساله به بیست درهم می فروختند و می گفتند این با ربای نسیه ای فرقی نمی کند.

پس مورد روایت بیعی است که سود دارد و امام علیه السلام فرمودند که مورد متعارف بیع همراه با سود در مورد مشتری است که نیاز دارد و می خرد. کلام امام علیه السلام تمسک به اصل آیه است. امام آیه را که در مورد بیعی است که سود در آن است، فرموده اند انسان عادتاً سود را از مشتری می گیرد که مضطر به خرید است، زیرا هر کسی که خرید می کند نیاز دارد که خرید می کند، مخصوصاً کسی که بیع نسیه انجام می دهد یعنی پول ندارد نقد بخرد، ناچار است که اینطور بخرد. بنابراین روایت می خواهد بفرماید مورد متعارف آیه همین بوده است، پس کلام محقق اصفهانی تمام نیست. حاصل الکلام اینکه این آیه علاوه بر اینکه در مقام بیان اهلیت مالکیت یا مملوکیت نیست، اصلاً به قرینه «حرم الربا» اطلاق ندارد، چنانکه مرحوم امام گفتند.

استدلال به آیه شریفه «أوفوا بالعقود» برای تصحیح بورس‌بازی

در بررسی أدله دال بر امضاء معاملات مستحدثت عرض شد که برخی به آیه «أوفوا بالعقود» استناد کرده‌اند که عموم آن شامل عقود مستحدثه نیز می‌شود، خرید و فروش سهام بورس مشمول این آیه است.

اشکالات وارد شده بر تمسک به آیه شریفه بر تصحیح عقود مستحدثه

اشکال اول: اولین اشکال که به استدلال به آیه مطرح شده این است که اگر آیه بخواهد شامل خرید و فروش سهام بورس شود، غیر از اینکه این معامله را به عنوان بیع تصحیح کند، چیز دیگری نیست؛ یعنی یک اضافه‌ای بر دلیل نفوذ بیع نیست؛ از این رو اینکه ما بگوییم کاری نداریم که این معامله حقیقتاً بیع است یا نیست، در هر صورت وفای به عقد کنید، این غلط است، اگر آیه بخواهد خرید و فروش سهام را بگیرد از باب اینکه حقیقتاً بیع است، اما در مقابل معاملاتی که حقیقتاً بیع نیستند را نمی‌گیرد.

برخی از این هم بالاتر گفته‌اند که در حالی که شما در خرید و فروش سهام دنبال تصحیح بیع هستید. نمی‌توان با این آیه بیع را تصحیح کرد؛ زیرا در تفسیر قمی چنین آمده است:

«فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ قَوْلَهُ أَوْفُوا بِالْعُقُودِ قَالَ بِالْعُهُودِ»
(تفسیر القمی - علی بن ابراهیم قمی - ج ۱ - ص ۱۶۰)

بعد می‌گویند وقتی معنای آیه أوفوا بالعهود شد، معنای تعهد ظهور در تعهد به فعل دارد در حالی که بیع تعهد به فعل نیست، بلکه انشای ملکیت است. بلی، عقلاء بیع را موضوع احکامی می‌دانند که مثلاً بایع ملزم است جنس را تحویل بدهد، اما خود بیع مصداق تعهدات نیست. از این رو گفته می‌شود که با «أوفوا بالعقود» نمی‌توان بیع را تصحیح کرد کما اینکه با آیه «أوفوا بالعهد» نمی‌توان تصحیح کرد. این اشکال بعید نیست صحیح باشد؛ زیرا اگر «أوفوا بالعقود» را مانند محقق خوبی معنا کنیم که به معنای «لاتفسخ العقود» است، یعنی عقد را به انتها برسانید یعنی عقد را به پایان برسانید، ارشاد است به اینکه فسخ عقد نافذ نیست

اشکال دوم: دلیل امضای بیع منصرف به بیع شرعی است، پس باید حقیقت بیع را در نظر گرفت چنانکه اهلیت شرعیه مالک شدن و مملوک شدن را باید احراز کرد و نمی‌شود در تشخیص مصادیق اهلیت مالک و مملوک شدن به عرف مراجعه کرد. مثلاً اگر در زمان شارع ارتکاز عرف معاصر شارع این باشد که جنین می‌تواند مالک شود، سکوت شارع دلیل بر امضای آن ارتکاز معاصر خود است، اما ارتکاز های مستحدثت که مصادیق جدیدی را برای اهلیت مالک شدن و مملوک شدن درست می‌کنند، نمی‌توانیم کشف امضاء کنیم، همین مطلب را در معاملات بورس‌بازان عرض می‌کنیم، یعنی اگر ما اصل معاملات بورس‌بازی را با آیه شریفه کشف امضا و تصحیح کنیم، یقیناً معاملاتی که در آنها غش و غرر و خدعه‌ی پیدا و پنهان باشد را نمی‌توان تصحیح کرد بلکه عکس آن ثابت است.

تعبیری کامل از محقق اصفهانی، ره

محقق اصفهانی، ره تعبیری دارند که وفای به عقد جایی است که «ما کان بیعا شرعا» زیرا بحث در این است که ما می‌گوییم «أوفوا بالعقود» و «أحل الله البیع» انصراف دارد نسبت به خرید برای کسی که اهلیت برای مالک شدن دارد و خرید چیزی که اهلیت مملوک شدن را دارد، بیش از این اطلاق ندارد. اطلاق مقامی نیز بیش از این نیست که شارع وقتی از ارتکاز معاصر خود بر اهلیت مالک شدن یا مملوک شدن است، همین «ما کان بیعا شرعا» می‌باشد.